



شتر یا ریسمان:

حتى يلج الجمل في سم الخياط (اعراف، ٤٠)*

نوشتۀ: آندرو ریبین

ترجمۀ: مرتضی کریمی‌نیا

یادداشت کوتاه م. ب. شیوب در مجله عربیکا، سال ۲۳، ش ۳، بار دیگر توجهات را به تفاسیر و قرائات مختلف از واژه «جَمَل» در آیهٔ چهلم سورهٔ اعراف معطوف کرد.^۱ اما این نخستین بار نیست که در این باب مطلبی منتشر می‌شود؛ چند سال قبل ویلیام م. وات همین موضوع را به تفصیل بیشتر بررسی کرده بود و من گمان می‌کنم باید افزود که، تا آنجا که به شرح نظر زمخشری مربوط می‌شود، بسیار دقیق‌تر از شیوب عمل کرده بود.^۲ با تمام این احوال، همچنان نکات بیشتری بر مقالهٔ وات هم می‌توان افزود تا نشان دهیم تفسیر این آیه در

* این مقاله ترجمه‌ای است از:

Andrew Rippin, «Quran 7.40: Until the camel passes through the eye of the needle», *Arabica* XXVIIii (1980) pp. 107-113.

1. M. B. Schub, «It is easier for a cable to go through the eye of a needle than for a rich man to enter God's kingdom» *Arabica*, XXIII (1976) 311-312.

شیوب در پانویس نخست مقاله‌اش، شمارهٔ آیه را ۴۱ ذکر می‌کند.

2. W. Montgomery Watt, «The camel and the needles eye», in C.J. Bleeker, et al. (eds.), *Ex Orbe Religionum, Studia Geo Widengren* (Leiden: Brill, 1972) pars altera, pp. 155-158. Also see A.S. Tritton, «The Camel and the Needles Eye», *BSOAS*, XXXIV (1971), 139,

تریتون در مقالهٔ فوق‌الذکر اشاره می‌کند که زمانی «جمل» به جای واژهٔ صحیح «حیل» خوانده شده و تصحیف روی داده است و همین شکل را افراد ظاهربین و ملانقطی استمرار داده‌اند. صد البته چنین برداشتی اهمیت و جایگاه تفاسیر مسیحی از عبارت مشابه در عهد جدید را نادیده می‌انگارد. برای تفصیل بیشتر، نک. ادامهٔ همین مقاله.

گذر تاریخ از تحول و تغییری برخوردار بوده است. این امر سخن شیوب را در جای درست خودش قرار می‌دهد و به نوعی حرف وی را تصحیح می‌کند.

واژه «جَمَل» در این آیه طی قرون متمادی حجم نامتناسبی از آراء و اقوال تفسیری را به نسبت اهمیت ظاهرش پدید آورده است. همچنان که وات در مقاله خود اشاره کرده است، سفیان ثوری (م ۱۶۱ ق) برای ماده بدون اعراب «ج م ل» معنای ریسمان کشتی را داده است. چنین معنایی را به ابن عباس (البته نه کاملاً بی‌اسناد، که وات ادعا کرده) نسبت داده‌اند، اما با توجه به مشکل منابع و تاریخ تدوین این اثر که در مقدمه تفسیر نیز بدان اشارت رفته است، می‌توان در ارزش و اعتبار تاریخی چنین گزارشی تردید کرد.^۱ ما [در این مقال] با اطمینان هم عقیده فراء (م ۲۰۷ ق) و نکات کوتاه اما جالب او در باب این آیه‌ایم. وی به صراحت اعلام می‌دارد که جمل به همان قرائت رایج صحیح، و معنای آن "زوج الناقة" (شتر نر بالاتر از شش ساله) است. سپس قرائتی دیگر، یعنی جَمَل (به معنای ریسمانی مجموعی: "الحبال المجموعه") را از ابن عباس نقل می‌کند.^۲ در این میان، ابو عبیده (م ۲۰۹ ق) هیچ توضیحی در باب جمل نمی‌دهد و تنها به بیان معنای سمّ الخياط (سوراخ سوزن) می‌پردازد. ابو عبید (م ۲۲۳/۲۲۴ ق) ضمن اندک مباحثی که از کتابش انتشار یافته است، خاطر نشان می‌کند که ابن عباس در این آیه جَمَل خوانده و معنای آن نوعی ریسمان دریایی "القلس من قلوب البحر" است. در سوی دیگر، ابن قتیبه (م ۲۸۶ ق) بی‌هیچ توضیح اضافه‌ای، جَمَل را صرفاً با بعیر معادل می‌شمارد.^۳

۱. سفیان الثوری، تفسیر القرآن الکریم (رامپور، ۱۹۶۵)، ص ۷۰. نک به مقاله وات، ص ۱۵۷، پانویس ۱. در باب تفسیر سفیان ثوری نیز نک. اثر زیراز جان ونزپرو:

J. Wansbrough, *Quranic Studies Sources: and Methods of Scriptural Interpretation* (Oxford: Oxford University Press), esp. p. 137

۲. الفراء، معانی القرآن (قاهره، ۱۹۵۵)، ج ۱، ص ۳۷۹. در باب معنای ناقة نگاه کنید به دو مدخل "بعیر" و "جمل" در قاموس لاین در زیر:

E.W. Lane, *An English-Arabic Lexicon* (London: William and Norgate, 1863-1893)

۳. ابو عبیده، مجاز القرآن (قاهره، ۱۹۵۴)، ج ۱، ص ۲۱۴ (زیر آیه ۳۹)؛ ابن قتیبه، تفسیر غریب القرآن (قاهره، ۱۹۵۸)، ص ۱۶۷. در باب نقل قول از کتاب ابو عبید نک. بخشی از فضائل القرآن وی که به همت آنتوان اشپیتالر در زیر انتشار یافته است:

A. Spitaler, «Ein Kapital aus den *Faḍā'il al-Qur'ān* von Abū 'Ubaid al-Qāsim ibn Sallām, in J.W.

□ ۳۹ شتر یا ریسمان

اندک دستاورد موجود ما از معنای این واژه در نخستین آثار تفسیری همین بود. اما شگفت اینجاست که ناگهان با رسیدن طبری (م ۳۱۰ ق)، حجم اقوال تفسیری راجع به واژه "جمل" به حد عظیمی می‌رسد. بیش از شش صفحه از آخرین نسخه چاپی تفسیر طبری صرفاً به همین یک واژه جمل، قرائت و تفسیر آن اختصاص یافته است. طبری خود علی‌الاصول قرائت جمل به معنای شتر را ترجیح داده، آن را به زوج الناقه، بعیر و چند معادل دیگر ترجمه می‌کند. با این همه، وی ضمن نقل چند روایت، دو قرائت دیگر یعنی جمل و جمل را ذکر می‌کند که نهایتاً به ابن عباس و سعید بن جبیر انتساب می‌یابند. این دو واژه را انواع مختلفی از ریسمان یا مجموعه ریسمان دانسته‌اند.^۱

افزایش استنادسازی نیک نشان می‌دهد که حجم فراوان تفاسیر مختلف در یک قرن فاصله میان فراء و طبری رواج بسیار یافته است. شاهد دیگر بر این افزایش اهمیت متأخر آن است که با آنکه این اختلافات را طبری ثبت و ضبط کرده است، چنین مواردی در نظام اختلاف قرائات – که در اوایل قرن چهارم در نتیجه فرایند تثبیت، رسمیت یافتند – هیچ‌گونه جایگاه رسمی پیدا نکردند.^۲ تنها بعدها در مجموعه قرائت‌های شاذ بود که چنین اختلاف قرائاتی گردآوری و از نوعی منزلت برخوردار شدند. بی‌جهت نیست که در این کتب، تعداد قرائات و افرادی که قرائات بدیشان منتسب است افزایش بیشتری یافته‌اند. ابن جنی (م ۳۹۲ ق) قرائات و افراد زیر را گردآورده است:

جمل: ابن عباس، سعید بن جبیر، مجاهد، الشعبي، ابوالعلاء بن شهیر، ابورجاء
جمل: ابن عباس، سعید بن جبیر، عبدالکریم، حنظله، مجاهد
جمل: ابن عباس، سعید بن جبیر

→

Fü ck (ed), *Documenta Islamica Inedita* (Berlin: Akademie Verlag, 1952), p. 7 (report number 46) and p.19.

۱. الطبری، تفسیر الطبری: جامع البیان عن تأویل آی القرآن (قاهره، ۱۳۷۴)، ج ۱۲، ص ۴۲۸-۴۳۴. برای چکیده‌ای از آرای منقول در طبری نک. وات (Watt)، ص ۱۵۶. برخی معانی مطرح شده عبارتند از: قلس السفینه (طناب کشتی)، الحبل الغلیظ (طناب کلفت یا محکم) و مانند آن.
۲. فی‌المثل نک. الدانی التیسیر فی القرائات الشاذة (استانبول، ۱۹۳۰)؛ ابن الجزری، النشر فی القرائات العشر (دمشق، ۱۹۲۷). برای تاریخچه‌ای از مسائل مرتبط با فرایند تثبیت قرائات نک. کتاب آرتور جفری در زیر: Arthur Feffery, *Materials for the history of the text of the Qur'an* Leiden, Brill, 1937), pp. 1-18.

جُمَل: ابن عباس

جَمَل: ابوالسَمَل

در کتاب ابن خالویه، تعداد قرائات عیناً همین هاست، اما صاحبان قرائات به این اندازه انبوه نشده‌اند و البته در قیاس با ابن جنی، برخی تفاوت‌ها و اختلافات در انتساب به صاحبان قرائات به چشم می‌خورد.^۱ پیشنهاد دلخواهانه‌ات در تبیین این اختلاف قرائات و تفسیرها، مبنی بر اینکه جُمَل در اصل «لهجه عامیانه در یانوردان چندزبانه مدیترانه شرقی»^۲ بوده، نه جذاب و نه ضروری است. گلدتسیهر به تأثیر جدل‌ها و ارتباطات اسلامی-مسیحی بر ادبیات حدیثی توجه کرده و حتی به نمونه‌ای از این امر در حوزه تفسیر اشاره کرده است: آن مثال عبارت است از تأثیر مفهوم مسیحی «شهید» بر تفسیر واژه قرآنی شهید.^۳ چنین فرایند تأثیرگذاری را عیناً می‌توان برای آیه ۴۰ سوره اعراف تصویر کرد. این فرض با توجه به دوران بالنسبه جهان‌وطنی در عصر طبری قوت بیشتری می‌یابد، هرچند ریشه‌های آن آشکارا قدیمی است.

مفسران و متکلمان مسلمان در برخورد با تفسیری مسیحی از آیات متی ۱۹، ۲۴؛ مرقس ۱۰، ۲۵؛ و لوقا ۱۸، ۲۵* که برداشتی دوگانه از واژه کامیلوس (kamēlos) را مطرح می‌کرد و این تفسیر البته پیش از اسلام وجود داشت،** از آنجا که دائماً در صدد یافتن هر تفسیر و برداشت

۱. نک. ابن جنی، المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القرائات و الايضاح عنها (قاهره، ۱۳۸۶)، ج ۱، ص ۲۴۹. ابن خالویه، مختصر فی شواذ القرآن (قاهره، ۱۹۳۴)، ص ۴۳. آرتور جفری هم در کتاب خود (*Materials for the history*) ص ۴۳ و ۱۳۲ طبق معمول فهرستی منتخب از قرائات و قاریان آنها را ذکر کرده است. برای نسخه دیگری از ابن جنی نک. اثر زیر از برگستربر: *G. Bergsträsser, Nichtkanonische Koranlesarten in Muhtasab* (Cairo, 1933), p 43.

2. Watt, pp. 157-158.

3. I. Goldziher, *The Hadith and the New Testament in Muslim Studies* (London: George Allen and Unwin, 1971), II, 346-362 (= *Muhammedanische Studien*, II, 382-400).

نیز نک. ص ۳۴۹، پانویس ۱، برای کاربرد حدیثی از عبارت موجود در آیه ۴۰ سوره اعراف. * این مضمون بجز عهد جدید، در منابع یهودی از جمله در تلمود نیز به کار رفته است: «نه آنان نخلی از طلا ظاهر می‌کنند و نه فیل از سوراخ سوزن عبور می‌کند» تلمود بابلی، سیدر زراعیم، رساله براخوت (Berakoth) ۵۵ ب. «که بتواند فیلی را از سوراخ سوزن بگذراند» تلمود بابلی، سیدر نزریقین، باوا مصیعا (= باب وسطی Baba Metzi 'a)، ۳۸ ب. توجه به این نکته را وامدار دوست گرامی آقای کمیل رجانی‌ام (مترجم) ** گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسان‌تر است از وارد شدن مرد ثروتمند به ملکوت خدا. این آیه در عهد ←

□ ۴۱ شتر یا ریسمان

ممکنی برای آیات قرآن بودند تا برتری آن را بر سایر کتب آسمانی اثبات کنند، به یگانه ابزار ممکن در آن زمان - اختلاف قرائات - متوسل شده‌اند؛ یعنی به تعدد تلفظ و تبیین لغوی از صورت بی‌اعرابِ جمل شاخ و برگ داده‌اند. بعید نیست که تمام اختلاف قرائات از واژه جمل در این آیه را تلاشهایی برای تحقق همین امر به‌شمار آوریم؛ تا اعراب و تلفظ جایگزینی برای کلمه جمل پدید آید که بتواند محملی برای معنای «ریسمان» باشد. صرف‌نظر از هر نوع اعرابی که به واژه جمل بدهیم، این امر محل شک و تأمل بسیار است که انتساب چنین معنایی به جمل سابقه و مبنای کهنی داشته باشد. با تمام این احوال، یک نکته کاملاً بدیهی است و آن اینکه در آن عصر، هیچ معنای بدیل دیگری را برای واژه متداولی چون جمل نمی‌توانستند بتراشند؛ لذا ایشان مجبور به استفاده از خوانشهای دیگر به‌عنوان ابزاری تفسیری بودند.^۱ بعید نیست برای اعتباربخشی تاریخی و ایجاد مبنای علمی، فهرستی از نام قائلان و راویان متعدد را به هر یک از این قرائات و خوانشهای مختلف منضم کرده‌اند. برای این ادعای وات که می‌گوید «واژه جمل بایست از قبل وجود می‌داشته است و نمی‌تواند از ابتکارات مفسران بوده باشد»، مطلقاً هیچ دلیل نداریم. حتی اگر بپذیریم که تعبیر «حساب الجمل» در آن زمان به

→

جدید را چندگونه تفسیر کرده‌اند. برطبق یکی از این تفاسیر، واژه یونانی Kamelos به معنای «شتر»، احتمالاً Kamilos به معنای «ریسمان» و «طناب» بوده و در ضبط آن اشتباهی رخ داده است. تفسیر دیگر آن است که واژه «سورخ سوزن» در آرامی، نام محلی در بیت‌المقدس بوده است که در آن دری تنگ و پر از دحام وجود داشت که عبور از آن بسیار مشکل بوده است؛ یا اینکه «سورخ سوزن» نام در کوچکی بوده که در دروازه‌های بزرگ شهرها جاسازی می‌کردند تا افراد، پیاده داخل شهر شوند. هیچ کدام از این تفاسیر مورد رد کلیسای کاتولیک به‌عنوان مرجع رسمی قرار نگرفته است. قابل یادآوری است که برداشت معنای شتر و سوزن نیز در تفاسیر مسیحی آمده است، و حتی اکثر قریب به اتفاق ترجمه‌های عهد جدید از گذشته تا حال، همین تفسیر را در ترجمه خود برگزیده‌اند، اما احتمالاً با توجه به اینکه تمثیل «در تنگ» در انجیل لوقا، باب ۱۳، آیه ۲۴ نیز به کار رفته است، چه بسا تفسیر سورخ سوزن به در کوچک دروازه‌های بزرگ موجه‌تر باشد. (مترجم)

۱. من در مقاله دیگری راجع به کلمه «حرام» در آیه ۹۵ سوره انبیاء، کوشیده‌ام شواهدی از یک فرایند مشابه در تفسیر قرآن را نشان دهم که مبنای جدلی - کلامی نداشته، اما بسیار پیچیده‌تر رخ داده است. مفسران اقوال لغوی مختلف را برای تبیین معنای «حرام» و قرائات مختلف دیگر، از جمله «جرم» آورده‌اند تا مشکلات تفسیری و نحوی آیه را حل کنند. مشخصات مقاله چنین است:

A. Rippin, «Qur' an21. 95: 'A ban upon any town'» in *Journal of Semitic Studies*, XXIV (1979) 43-53.

معنای "گاهشماری" متداول بوده است، ظاهراً هیچ ارتباطی میان این اصطلاح و مفهوم "ریسمان" یا هرگونه زمینه دریایی نمی‌توان یافت. نتیجه آنکه خارجی دانستن واژه جَمَل خود از اساس محل تردید است و حتی اگر درست باشد، در بحث ما چندان اهمیتی ندارد.^۱ وقتی به عصر زمخشری (م ۵۳۸ق) می‌رسیم، این قرائات مختلف دیگر کاملاً جا افتاده‌اند. زمخشری در تفسیر خود بر این آیه، تمام قرائات شاذ را ذکر می‌کند.^۲ شیوب در نقل قول از تفسیر زمخشری متأسفانه بیشتر این اختلاف قرائات را حذف کرده است و نتیجتاً این برداشت اشتباه را القا می‌کند که گویا زمخشری تنها و تنها قرائت "جَمَل" را مطرح کرده (و این قرائت را هم به ابن عباس نسبت داده است، که البته چنین نیست). زمخشری سخن خود را چنین آغاز می‌کند:

و قرأ ابن عباس الجَمَل بِوَزْنِ الْقَمَلِ
و سعید بن جبیر الجَمَل بِوَزْنِ النَّقْرِ
و قُرئَ الجَمَل بِوَزْنِ الْقُفْلِ
و الجَمَل بِوَزْنِ النَّصْبِ
و الجَمَل بِوَزْنِ الْحَبْلِ

با این حساب، زمخشری در واقع هر ۵ قرائت شاذ را ذکر می‌کند و تنها اولی را به ابن عباس نسبت می‌دهد.

این دعوی شیوب هم صحیح نیست که بگوییم زمخشری این قرائات (یا دست کم همان تک قرائت "جَمَل") را مناسب‌ترین قرائت، و معنای اصلی آن را ریسمان می‌داند. به عکس زمخشری پس از نقل قولی که شیوب از وی آورده است، تصریح می‌کند که قرائت جَمَل متداول‌ترین است، چه سوراخ سوزن تشبیهی از راه باریک (و بیانی تمثیلی در زبان عربی)، و شتر تشبیه از جسم بزرگ است. بنابراین زمخشری تلویحاً گفته است که شتر واژه‌ای کاملاً مناسب است و با مجموعه کلام و معنای عبارت تناسب تام دارد. همچنان که وات هم ابراز می‌کند، این همه «بخشی از ادله زمخشری در دفاع از تفسیر سراسر آیه است»^۳ که جمل

1. Watt, p. 157 and EI 2, «حساب الجَمَل»

2. الزمخشری، الکشاف عن حقائق التنزیل (کلکته، ۱۸۵۶)، ج ۱، ص ۴۴۶-۴۴۷.

3. Watt, p. 156.

□ ۴۳ شتر یا ریسمان

معادل شتر است. هیچ‌جا و هیچ‌گاه زمخشری سخنی دایر بر ترجیح یکی از قرانات دیگر و به معنای ریسمان بر زبان نرانده است.

نکته دیگری که شیوب در تفسیر زمخشری بدان توجه کرده، این جمله ابن عباس است که: «ان الله أحسن تشبيهاً من أن يشبه بالجمل، يعني أن الحبل مناسب للخيط الذي يسلك في سم الإبرة، والبعير لا يناسبه».^۱ نخست اینکه شیوب واژه «تشبیه» را که معادل با simile در انگلیسی است، به metaphor یعنی استعاره ترجمه کرده است. از این که بگذریم، در باب اصل جمله، کمترین چیزی که می‌شود گفت این است که وقتی این اصطلاح از زبان ابن عباس بیان می‌شود، به نوعی زمان پریشی (ناهمزمانی تاریخی = anachronism) برخورداریم. این آیه را از مقوله تشبیه دانستن، نشان از دیدگاه پیشرفته و دقیقی در مقوله تشبیه دارد که بیشتر با بحث‌های قرون پنجم و ششم هجری متناسب است. اغلب نظریه پردازان اولیه در تعریف خود از صنعت «تشبیه» بر به کارگیری ادات مقایسه و تشبیه تکیه می‌کردند. این امر در مثالهایی که افرادی چون قدامة بن جعفر (م ۳۱۰ ق)^۲ و ابن المعتز (م ۲۹۶ ق) آورده‌اند به تلویح، و در نمونه‌های رمانی (م ۳۸۶ ق) به روشنی هویدا است. اما مقایسه و تشبیه در این آیه قرآن را، اگر خیلی خوشبین باشیم، به طور ضمنی می‌توان فهمید که این امر نشان از اصلاح و تکاملی در تعریف اصطلاح «تشبیه» دارد. دیگر ادیبان و نظریه‌پردازان، آیه را از قبیل مبالغه دانسته‌اند. فی‌المثل رمانی اصطلاح مبالغه را به کار می‌برد. و ابن ابی‌الاصبع (م ۶۵۴ ق) – که از قضا بسیار متأثر از رمانی است – در این آیه از ترمینولوژی ابن‌المعتز، «الافراط في الصفة» بهره می‌گیرد؛ چنین دیدگاهی شاید ساده‌تر بنماید، اما نهایتاً قانع‌کننده نیست.^۳ با تمام این احوال هیچ یک از مؤلفان آیه را از قبیل استعاره نمی‌دانسته‌اند. استعاره از نگاه اغلب عالمان (بجز احتمالاً جرجانی [م ۴۷۱ ق]) عبارت بود از انتقال معنای واژه‌ای به واژه دیگر که در این آیه

۱. قس ابوحيان (م ۷۵۴ ق)، البحر المحيط (قاهره، ۱۹۱۰-۱۹۱۱)، ج ۴، ص ۲۹۷، که عبارت تقریباً مشابهی را از ابن عباس نقل می‌کند، اما بر آن می‌افزاید که این انتساب و اسناد به ابن عباس احتمالاً نادرست است (لعله لا يصح).

۲. قدامة بن جعفر، كتاب نقد الشعر (لایدن، بریل، ۱۹۵۶)، متن عربی، ص ۶۲-۵۵؛ ابن‌المعتز، كتاب البديع (لایدن، لوزاک، ۱۹۳۵)، ص ۶۸-۷۴؛ الرمانی، النکت فی اعجاز القرآن، در کتاب ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، تحقیق محمد أحمد خلف‌الله، و م. زغلول سلام (قاهره، بی‌تا)، به‌ویژه ص ۷۴-۷۵.

۳. الرمانی، ص ۹۷؛ ابن‌ابی‌الاصبع، بديع القرآن (قاهره، ۱۹۵۷)، ص ۵۶؛ قس ابن‌المعتز، ص ۶۸-۶۵.

تصویری از این معنا به چشم نمی خورد.^۱ صرف نظر از تمام این شقوق، خواه آیه را از قبیل تشبیه بدانیم یا مبالغه‌اش بخوانیم، ناگفته پیداست که چنین تحلیل‌هایی در دوران متأخر شکل گرفته‌اند و دشوار می‌توان آنها را به ابن عباس نسبت داد. این که زمخشری در فکر نقل چنین روایتی به هر جهت بوده، امری در خور توجه است، اما برخلاف تصور شیوب، این امر لزوماً بدان معنا نیست که چنین قرائتی و چنان معنا و تفسیری برای جمل از نظر زمخشری ترجیح داشته است. علاوه بر این، زمخشری که ظاهراً معتقد است واژه جمل / شتر، در این آیه در قالب تشبیه بسیار دقیق و مناسبی به کار رفته، بعید است که بخواهد - همانند فحوای جمله منسوب به ابن عباس - نتیجه بگیرد که این تشبیه از تشبیه دیگر زیباتر است. چنین ایده‌ای اساس چهارچوبی را که وی برای اثبات اعجاز قرآن بنا کرده است، ویران می‌کند. به گمان من، باید مسلم گرفت که زمخشری بسیار زیرک‌تر از آن است که در چنین تله‌ای گرفتار آید. به عکس باید گفت این شیوه رایج زمخشری در باب اختلاف قرائات است که ظاهراً وی را به برخورد یکسان با تمام آنها می‌کشاند و از همین رو، وی در تفسیر خود اختلاف قرائات را به تمام و کمال بررسی می‌کند. بسیار محل تردید است که وی بخواهد واقعاً یکی از قرائات را بر دیگری ترجیح دهد.

پس از زمخشری، با کاهش فشار جدلهای کلامی و محدودتر شدن حوزه تفسیر، گرایش قاطع و روشنی بر دوری از اهتمام به قرائات مختلف و تفاسیر و معانی آنها وجود دارد. فخررازی در تفسیر خود - که عملاً از اسلام سنتی اشاعره در برابر مواضع معتزلی زمخشری دفاع می‌کند - جمله بسیار صریحی بر زبان می‌راند: «الْجَمَلُ مَشْهُورٌ». این بدان معناست که از نظر وی، جمل را تنها به همان معنای معروف شتر می‌توان حمل کرد.^۲ فخررازی همچنین شواهد ضرب‌المثلی فراوانی از زبان عربی گرد می‌آورد تا اثبات کند که این تشبیه چه اندازه بجا و مناسب است. سپس وی به نقل جملات زمخشری در باب اختلاف قرائات و نکات ابن عباس می‌پردازد، اما نهایتاً با مردود دانستن مجموعه این سخنان، اظهار می‌دارد که در همان قرائت معروف جمل و معنای سراسر است و تشبیه به کار رفته در آن، فایده

۱. نک. مقاله «استعاره»، تألیف S.A. Bonebakker، در دائرة المعارف اسلام (نسخه انگلیسی)، ویراست ۲، ج ۴، ص ۲۴۸-۲۵۲.

۲. الرازی، التفسیر الکبیر: مفاتیح الغیب (قاهره، ۱۹۳۸)، ج ۱۴، ص ۷۶-۷۷.

کافی هست و نیازی به رجوع به قرائات مختلف نیست.

به وضوح پیداست که در نگاه بیضاوی (م ۶۹۱ ق)، اختلاف قرائات و معانی آنها جایگاهی فرعی یافته‌اند. وی تمام قرائات را ذکر می‌کند، اما با تعبیر «قُرئ» [چنین خوانده شده است]؛ نه به کسی انتسابشان می‌دهد و نه تفسیری لغوی ارائه می‌دهد.^۱ در عصر جلالین [محلّی (م ۸۶۴ ق) و سیوطی (م ۹۱۱ ق)]، اختلاف قرائات دیگر به موضوعی باستانی و عتیقه مبدل شده است. مؤلفان واژه جمل را بی‌هیچ شرح و تفسیری رها می‌کنند؛ چرا که این پیش‌فرض را آشکارا در ذهن دارند که چنین واژه‌ای اساساً مشکل نیست.^۲

صدالبته مفسران جامع‌نگار متأخر نظیر شوکانی (م ۱۲۵۰ ق)، مجدداً به احیای این قرائات شاذ دست می‌زنند.^۳ اما در این زمان، دیگر علت پیدایش چنین قرائات و تفسیرهایی به کلی فراموش شده است. قرائات مختلف – از قبیل آنچه در آیه اعراف، ۴۰ دیدیم – وقتی پدید آمده‌اند که مفسران بیش از هر چیز با فشارهای جدلی و کلامی روبه‌رو بوده‌اند و دیدگاه‌ها در باب متن قرآنی هنوز محدود و محصور نشده بود. این سخن البته بسیار عجولانه و نسنجیده است که بگوییم خاستگاه تمامی اختلاف قرائات چنین بوده، اما مروری بر دیدگاه‌های مفسران در این تحقیق نشان داد که ظاهراً در آیه ۴۰ سوره اعراف، قصه از این قرار است.^۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. البیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (قاهره، الحلبي، بی تا)، ج ۳، ص ۹.

۲. الجلالین، تفسیر (قاهره، الحلبي، ۱۹۳۴)، ص ۱۸۰.

۳. الشوکانی، فتح القدير (قاهره، الحلبي، ۱۹۵۰)، ج ۲، ص ۱۹۵-۱۹۶.

۴. برای بحث بیشتر در باب کل موضوع نک. مقاله سمیر خلیل در مجله عربیکا و منابع وی که باید بر آنها مقاله اریک بیشاپ در مجله جهان اسلام را نیز افزود. مشخصات کتاب‌شناختی هر دو اثر به قرار زیر است:
Samir Khalil, «Note sur le fonds sémitique commun de l'expression 'Un chameau passant par le trou d' uneaiguille'» *Arabica* XXV (1978), pp 89-94. E.F.F. Bishop, «The Eye of the Needle», *Muslim World* XXXI (1941) pp. 354-359.